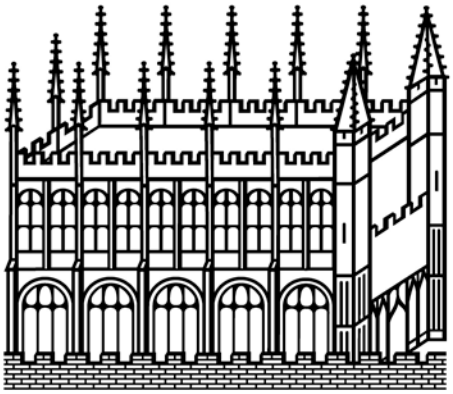


Bodleian Libraries

UNIVERSITY OF OXFORD

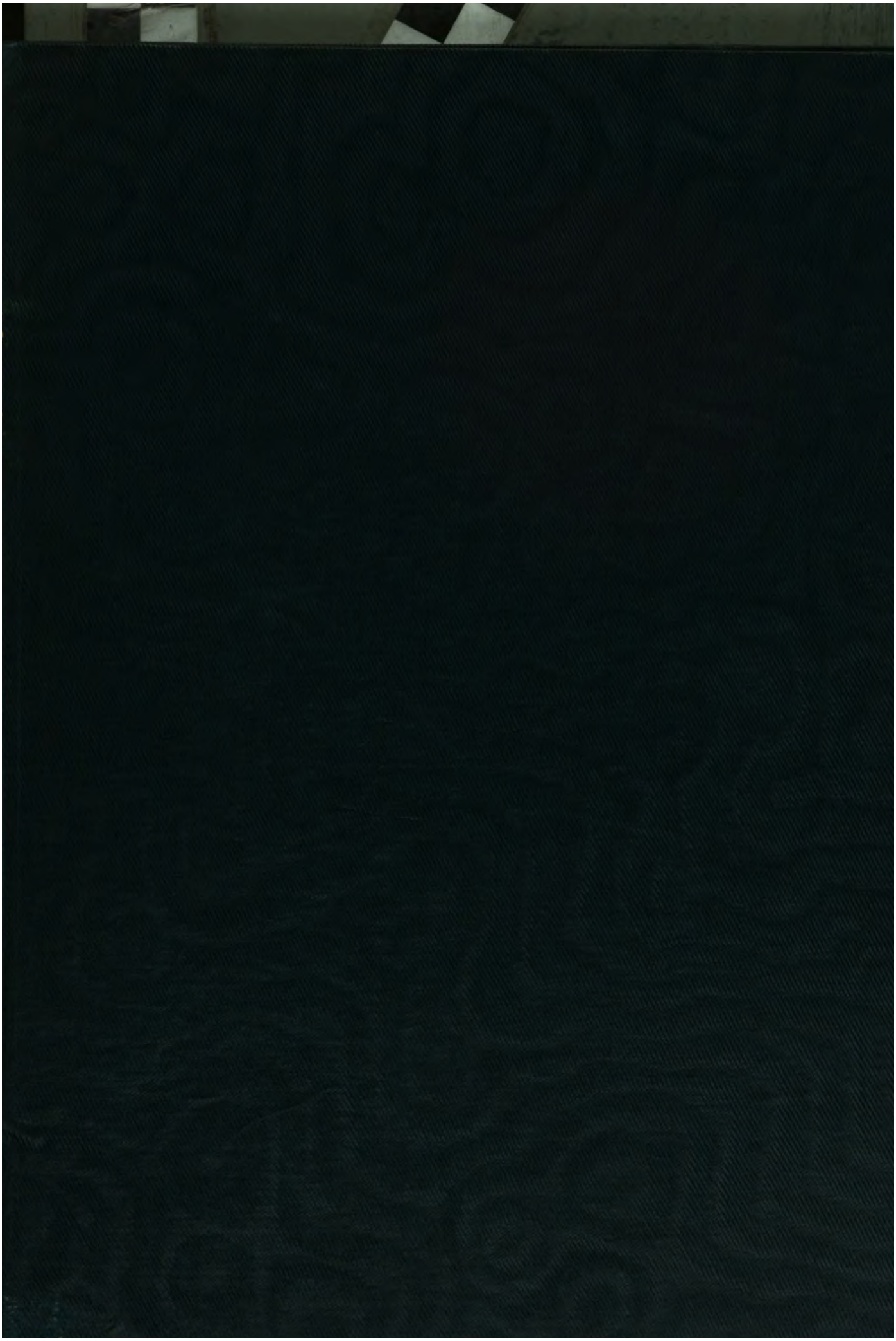
This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

For more information see:

http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.



رموز حروف	
ع	عربی
ف	فارسی
س	سیستانی زبان مخصوصیت
ت	ترکی
ب	برادی مخصوصیت
ق	ملحقات
م	مفسر
مغ	مغرب
ر	رسیع
خ	خریف
ش	شتا
ص	صیف
ه	هندی
ج	جمع

عجز ست و درک چو ردف سرین
ناس وانس و اناس آدمیان
خس چه کاهو و سعتر آدیشن
مور در آس و ترشه را حماص
قنو بسر ست و طلع با ترتیب

شتل و کفوست و شبه و ندهتا
پدر و مادر آدم و حوا
می نویسند دوخ را حلفا
حلبه و شلمند هست راف کما
خوشه غوره شگوفه خرما

القطعة الثالثة والاربعون فی بحر الرمل المثمن المحذوف

یافت از شمع جمالت نور چشم باصره
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
هست منظر روی و مرآه و تنجل آسه
عیر و ناهق زخرست اما آن ماده خرست
چون اکاف ست و لیه بر دو عه پالان خر

خیز در رمل بر خوان بصوت چنجره
هست عیسی سنگ و موسی دان و حلاق آشره
عجل گوساله و لیکن جحش و لولک خرکره
مقود افسار ست و مجاة و علیقه توبره

الحمد لله والمنة که کتاب نصاب الصبیان از تصنیفات ملا ابو نصر فراهی بار دهم ماه اکتوبر سنه ۱۹۰۲
مطابق ماه ذیحجه سنه ۱۳۲۰ هجری در مطبع منشی نولکشور طبع شد

نوعهای لغت زمن بشنو
پس مولد چو ضفدع طاجن
ور معرب شناس صنج و فلق
ور عجم سمع و کسوت و فرق
نیل و شف و فرود و دیعت و نای
مشترک جاریه است و عین و رجا
مختلف در میان عرب و عجم
عسل و بر در احقیقت دان

اولا اصلی ست همچو عباد
باز تسخین تلجن امی استاد
لیق و قفس و بهرج ست بیاد
عدل و لعص و دوام و استعداد
قرر و طن بیع و حفیه از اضداد
مترادف جنان و قلب فواد
جرز و جوز و طاس و طست افتاد
اری و قرد مجاز دان چو سداد

القطعة الثانية والاربعون في بحر الخفيف المسدس المخذوف

ای قدت سرو گل رخ رعنا
فاعلاتن مفاعلن فعلن
فرخ و رجله بقلة الحمقا
معمان ست و دف و حرگیرما
ورد و گل دان و هند با کسنی
نعم و وحش ست چارپا و سباع

گل زروی تو در عرق زحیا
وزن بحر خفیف خوان این را
خرفه دان فرود منفرد تنها
زمهریر ست و برود قرسما
ارج و طیب و عشق بویا
دود و جبانه دشت و دار سرا

سنان چه سنگ فسان و لحاف سنگ تنگ
رخام سنگ نسونبله سنگ استنجا

نشف چه پاشنه سنگ ست و سنگ گل سنجیل
که سنگ سرمه و طاجونه اند ست در جا

عصیر شیره و ماعون زکوته و رخت
سیاع کاهنگل ست و صعود سربالا

نقیر نادهٔ ملاط ست گل میان دو خشت
امام چه رژه راز و راز دان بنا

نهیق بانگ حمار و خوار بانگ بقر
صهیل بانگ فرس صلصل ست بانگ درا

نعیب بانگ کلاغ و طنین چه بانگ مگس
یتاح بانگ سگ و بانگ گرگ چیست عوا

هدیر بانگ کبوتر صریر بانگ قلم
صناج بانگ رویه عوعه ست بانگ ادا

القطعة الاربعون فی بحر التقارب المثمن المحذوف

زهے طبع تو درج در و گهر
گرت هست زین بحر موزون خبر

فعولن فعولن فعولن فعل
تو این بحر دلکش تقارب شمر

وجیز و ملخص بود مختصر
سوی جز نعم آرے الا مگر

کاین دکاد و کاے کا
وکیے بمعنے کم اند خبر

القطعة الحادیة والاربعون فی بحر الخفیف المسدس المحذوف

مجمع حسن و ناز عشوه نژاد
رشک جانان عالم ایجاد

فاعلاتن مفاعلن فعلن
کن به بحر خفیف دل را شاد

جبهه چکاد و مفرق و فرق و دماغ مغز ... ام الدماغ جای وی و جمجمه کله

طلق و مخاص و وزه و غیل شیر حمل ... ادره غوتری جدری نفط ابله

وضع آن بچه که آخر طهرش بود علوق ... تین آنکه باز گونه بیاید بقابله

مطبوخ پخته مغرقه کفگیر فورجوش ... اثفیه دیگ پایه و طنجیر پاتله

مشط ست شانه دلق کهن منساه عصا ... مرط وکسا کلیم بود اربعین چله

سطر ست وزبر و رقم خط سفر چه کتاب ... تفتیش وبحث کافتن و محض مسئله

منجات رنده باشد و منقار اسکنه ... مثقب مته ستر که چه بود دام و فخ تله

معیار چه ترازوی زرسنجه عم عمود ... شاهین و فلس و کفه چه باشد پل و پله

القطعة التاسعة والثلثون فی بحر المجتث المثمن المخذوف

این قطعه الحاقیست ۱۲

زنور عارض تو چشم راست ضیا ... زتاب ضرب سنور دل گهر یکتا

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن ... بحر مجتث این نظم خوان صبح و مسا

اریکه تخت و انا بار دان چو ظرف دعا ... جری دلیر و مرض خستگی عرض کالا

نمیر آب گوارنده دان واز رق صاف ... تمد عدق کم و بیش و حصاره دان دریا

غدیر چه گوابی بدشت و قطره پل ... عمیق ژرف بود نهر جوی و نول عطا

حباب کوپله باشد قراح آب معین ... نقیض راکدو ریقه سطن رسن جوشا

القطعة السابعة والثلثون فی بحر الرمل المثمن المحذوف

ای بگردت صف زده خوبان حور منظره — همچو انجم بسته گرد ماه تابان دایره

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن — هست این بحر رمل خوش خوان بصورت منجره

شمع موم وزیف بهر ناسره جیده سره — شادن وخشف وغزال ست دشتا آهو سره

نقبه سوراخ ست ومنجل این بیرم گردبر — کلتبان عامشه است وکلوب انبره منشار

شیخ وفانی ولفن هم دهرم ست وپیرزال — خیزبون سهله عجوزه ودردبیس وشهبره

علو بالاسفل پستی ذیل دامن قصر کشک — جذم بنیان واساس اصل ست وشرفه کنگره

مقدم العین ست دمامی موق موق ماق ماق — کنج چشم وموحرش دنبال بازل مسخره

جوز وکوز ولوز بادام ست وعجه حامله — چون سرطاط ست پالوده شمن پرورده

القطعة الثامنة والثلثون فی بحر المضارع الثمن المقصور

ای برده مهر از مه روی تو مشعله — مه کیست تا بردی تو گردد مقابله

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات — بحر مضارع ست بخوان خوش تعلغله

خارج برون جمیخ وزحلوفه چیچله — داخل درون طبق ته وضوضات مشغله

وابوغه هندوانه وبطیخ خربزه — چون کعک کاک وقرص کلیچه لبافله

قفدچه خارپشت وسلحفات سنگ پشت — ضب سوسمار وصفدع چیرودلق دله

شکر ست و فرج و حرکس و کین اندرون او
خصیه است و خایه عانه زهار ست و سرفاف
کابوس دان سکاچه وضاغوط نیدان
منهاج و منهج و جدد و قصد راه راست
زق خیک و نخی مشک چو قربه عضام بند
فدان لباد و منسفه چم همچو نیز حوق
مسواة پنجه متقله زورست و مهر کلند
مهبل دهانش قهبلس و زب و ایر نر
ثغر مغاک سینه ورماعه تارسر
جاثوم شد سند و هتاک پرده در
درد و شریعت و غطمش و مورگا نجور
شن مشک کهنه باشد و صرام چرمگر
مسحاة و پیل و همسحه مالیه قلع تبر
باشد شروف زنبر و اکار بزرگر

القطعة السادسة والثلثون فی بحر المضارع المثمن المقصور

ای جانمن زناوک چشمم تو گشته ریش
مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات
عقرب چه کردم ست همه زهر من ترا نیش
اعصار گرد باد چه نکبار گرد و شمال
حمی تب و صداع و فواد و کباد هست
ظهر ست پشت و بطن شکم قرد پوستین
حانوت چون دکان شد و حلیت نگره
بر دل محبتت ز بلای غم تو نیش
این بحر شد مضارع سازش بود چو بیش
جبه جفیر و فضه بود چون کنانه کیش
ضد جنوب همچو صبا پس دبور پیش
درد سر و دل و جگر و جرح و قرح رش
الیه نعامه دنب و شتر مرغ و نعجه میش
باشد غری سر بشیم و شرط و دلق سر پش

یاس و حرمان قنوط نومیدی — چون تعطل بطالہ بیکاری

قرد کپے قضاعہ سگ آبے — حرفہ پیشہ حری سزاواری

ضرب و جلد سپت عصو و ہر فرزون — ترکی ارماق و ہندوی ماری

القطعة الرابعة والثلثون فی بحر الہزج المثمن السالم

زہی دل برده از گل لاله رویت — شده دیوانه زنجیر زلفت عقل و سودایی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن — بخوان این قطع در بحر ہزج ای نور بینایی

وقوف و حدس و شعر و علم و فقه و فہم دانایی — غمار و خفله انبوہی حده چون حده مہنایی

عسار و مسکنت چون مس و قفر و عیله درویشی — مخایم و مکایل کیلها فیلوله بیرایی

قره ضعن و ضغینه احنه و حقد و خنک کینه — قسیمه فاره نافه طاقت و قدرت نوایی

الی نعمت ضرر رحمت بلا ہم نعمت دور — کنان و کبن عطا پوشش فضیحت فضح رسوایی

القطعة الخامسة والثلثون فی بحر المضارع المثمن الاخرب المحذوف

ای مشک تو رقم زده بر صفحهٔ قمر — جست از رخ و لبت دل بیمار گاه گه

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن — بحر مضارع آمده این بحر پر گهر

ارسیل و سفره مخذی لشکر ده دان دگر — پولاد ایث ضدش اسکاف کفشگر

خنزیر خوک و رجس و نجس اہلب کاسمی — تسجین و قبس کفش شناچون نباخیر

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات | این بحر را مضارع دان ای سعید بخت

میزاب نا ودان و ندانم شجر درخت | چون ملتجا پناه و ملک شه نمیرد نخت

کل و جمیع و قاطبه و جمله دان همه | نصف و شطر ست و نصف همه و جزو ست بعض نخت

فنجن سداب و ثوم و قند شیرباد رنگ | دباکدو و قرع تراو شدید سخت

قثا خیار و سلق و چندر جزر گزر | نفاع پودنه است و اثاث و متاع رخت

حدعه فریب و صبر شکیب و جمال زیب | زی و لباس کسوت چون جد و حظ و بخت

ماه ست شب چهارده بدر ست و خرمنش | هاله است و سایه فی بود و ماهتاب نخت

القطعة الثالثة والثلثون فی بحر الخفیف المسدس المخبون والمقطوع

ای خطت رشک مشک تاتاری | ذوق بحر خفیف گر داری

فاعلاتن مفاعلن فعلن | گوئی چون بلبلان گلزاری

سکر ست مستی و صحو هشیاری | نصر عون و مظاهرت یاری

مبرم و متقن و ستین محکم | مظلم و داج و مدلهم تاری

وهن و وهی ست و دنی ستی لیک | ذل و ذلت هوان و هون خواری

ابتهال و ضراعت ست و ضرع | استکانت تضرع و زاری

قسم و حلفه و یمین سوگند | ذمی و اهل ذمه زنهاری

نسترین گندیده نکهت هم بجز بوی دهان باشد — صنمان بست و فرگنده بغل تخم آب بینی دان

القطعة الحادیة والثلثون فی بحر الرجز المثمن السالم

ای ماه روی مکنتی وی لب شیرین دهان — خورشید رویا نزاشده ذکر لبت در دز دهان

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن — انیست تقطیع رجز بر خوان چو بلبل همزمان

طور و جبل طود و علم کوه ست و حارث پاسبان — طرم و عسل اروی ضرب تهمدست و محال ایگان

میزان کر ازو حمل بارد و قرواری بود — فلک و سفینه جاریه کشتی شتر اعشن بادبان

نوح و سماک و جوهر املان پرد حالی ابی — شامخ بلند و قله سر معراج و سلم بردبان

جسم و جسد شخص و طلل حرباد جسمان و بدن — تن ذات هستی کون بود ن روح نفس و مهجه جان

سنور و قط و جعفل دهرست گربه کلب سنگ — بر عوث کیک و نمل و ذره مور چه عالم مهمان

قلت کمی راحت خوشی شرت بدی ملکت — سود و سر جدت نو کهنه پیر ریت گمان

لاذع گران بالغ رسان آکل خوران راتع چران — طائر پران قاطع بران جاری روان ماعی دوان

جمع و فریق و قوم و فرقه امت و معشر گروه — طالق بلیه شکوه گله همجمه کلبه راعی شبان

غی و ضلالت گمرهی بغض و عداوت دشمنی — تلقا جهت قرآن نبی تبیان بیان آیه نشان

القطعة الثانیة والثلثون فی بحر المضارع الثمن المکفوف

ای سیمبر که هست دلت همچو خاره سخت — جان در هوای لعل تو خون است لخت لخت

رموز حروف	
ع	عربی
ف	فارسی
س	سیستانی زبان مخصوصیت
ت	ترکی
ب	برای بیت
ق	ملحقات
مر	مفسر
مب	معرب
ر	رمیع
خ	خریف
ش	شتا
ص	صیف
ه	هندی
ج	جمع

عجز ست و درک چو ردف سرین ... شکل و کفوست و شبه و ند همتا

ناس و انس و اناس آدمیان ... پدر و مادر آدم و حوا

خس چه کاهو و سعتر آدیشن ... می نویسند دوخ را حلفا

مور در آس و ترشه را حاص ... حلبه و شلمند هست راف کیا

قنو بسر ست و طلع با ترتیب ... خوشه غوره شگوفه خرما

القطعة الثالثة والاربعون فی بحر الرمل المثمن المحذوف

یافت از شمع جمالت نور چشم باصره ... خوبرویان جهان گردند گرد دایره

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن ... خیز و در رمل برخوان بصوت چنبره

هست منظر روی و مرآة و مخیل آسمه ... هست عیسی سنگ و موسی دان و حلاق استره

عیر و ناهق نر خرست اما آن ماده خرست ... عجل گوساله و لیکن جحش تو لوث خرکره

چون اکاف ست و لیه بر دغه لان خر ست ... مقود افسار ست و محاة و علیقه بوره

خاتمة الطبع

الحمد لله والمنة که کتاب نصاب الصبیان از تصنیفات ملا ابو نصر فراهی بار دهم بماه اکتوبر سنه ۱۹۰۲

مطابق ماه ذیحجه سنه ۱۳۲۰ در مطبع منشی نولکشور طبع شد

نوعهای لغت زمن بشنو — اولا اصلی ست هیچ عماد

پس مولد چو ضفدع طاجن — بار تسمین تلجن امی استاد

وز معرب شناس صنج و دلق — یلیق و قفس و بهرج ست بیاد

ور معجم سمی و کسوت و فرق — عدل و بعض و دوام و استعداد

نیل و شف و فرود و دیعت و نای — قرر و طن بیع و حفیه از اضداد

مشترک جاریه است و عین و رجا — مترادف جنان و قلب و فواد

مختلف در بیان عرب و عجم — جرز و جوز و طاس و طست افتاد

عسل و بر در احقیقت دان — ارمی و قرد مجازدان چو سداد

القطعة الثانية والاربعون في بحر الخفيف المسدس المخذوف

ای قدت سرو گل رخ رعنا — گل ز روی تو در عرق زحیا

فاعلاتن مفاعلن فعلن — وزن بحر خفیف خوان این را

فرخ و رجله بقلة الحمقا — خرفه دان فرود منفرد تنها

مهمان ست ودف و جرگرما — ز مهر پرست دبرو و قرسرما

ورد و گل دان و هند باکسنی — ارج و طیب و عشق بویا

نعم و وحش ست چارپا و سبع — دود و جبانه دشت و دار سرا

سنان چه سنگ فسان و لحاف سنگ تگ	رخام سنگ نسون نله سنگ استخا
نشف چه پاشنه سنگ ست و سنگ گل سنجیل	که سنگ سرمه و طاجونه اشدست و رجا
عصیر شیره و ماعون زکوته و رخت بیوت	سیاع کاهنگل ست و صعود سیبا لا
نقیر نادهٔ ملاط ست گل میان دو خشت	امام چه رژه راز و راز دان بنا
نهیق بانگ حمار و خوار بانگ بقر	صهیل بانگ فرس صلصل ست بانگ درا
نعیب بانگ کلاغ و طنین چه بانگ مگس	یتاح بانگ سگ و بانگ گرگ چیست عوا
هدیر بانگ کبوتر صریر بانگ قلم	صناج بانگ روبه عوعه ست بانگ ادا

القطعة الاربعون فی بحر التقارب المثمن المحذوف

زهے طبع تو درج در گوهر	گرت هست زین بحر موزون خبر
فعولن فعولن فعولن فعل	تو این بحر دلکش تقارب شمر
وجیز و ملخص بود مختصر	سوی جز نعم آرے الا مگر
کاین دکا دِ دکاے کا	وکیے بمعنے کم اندر خبر

القطعة الحادیة والاربعون فی بحر الخفیف المسدس المحذوف

مجمع حسن و ناز عشوه نژاد	رشک جانانِ عالم ایجاد
فاعلاتن مفاعلن فعلن	کن به بحر خفیف دل را شاد

جبهه چکاد و مفرق و فرق و دماغ مغز
طلق و مخاص و وزه و غیل شیر حمل
وضع آن بچه که آخر طهرش بود علوق
مطبوخ نچته مغرقه کفگیر فورجوش
مشط ست شانه دلق کهن منساه عصا
سطر ست و زبر و رقم خط سفر چه کتاب
منحات رنده باشد و مقار اسکنه
معیار چه ترازوی زرسنجه عم عمود

ام الدماغ جای وی و جمجمه کله
ادره غرو تری جدری نفط آبله
تین آنکه باز کونه بیاید بقابله
اثفیه دیگ پایه و طنجیر ماله
مرط و کسا کلیم بود اربعین چله
تفتیش و بحث کافتن و محض مسئله
مثقب مته سترک چه بود وام و فتح نله
شاهین و فلس و کفه چه باشد پل و پله

القطعة التاسعة والثلثون فی بحر المجتث المثمن المخذوف

این قطعه الحاقیست

زنور عارض تو چشم راست ضیا
مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
ار یکه تخت و انبار دان چو ظرف دعا
نمیر آب گوارنده دان و ازرق صبا
غدیر چه گوابی بدشت و قطره پل
حباب کوپله باشد قراح آب معین

زتاب ضرس منور دل گهر یکتا
بحر مجتث این نظم خوان صبح و مسا
جری دلیر و مرض خستگی عرض کالا
تمد عدق کم و بیش و حصاره دان دریا
عمیق ژرف بود نهر جوی و نول عطا
نقیض را لکد و ربقه سطن رسن جوشا

القطعة السابعة والثلثون فی بحر الرمل المثمن المحذوف

ای بگردت صف زده خوبان حور منظره — همچو انجم بسته گرد ماه تابان دایره

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن — هست این بحر رمل خوش خوان بصورت خنجره

شمع موم وزیف بهر خاسره جیده سره — شادن وخشف وغزال ست رشا آهو بره

قبه سوراخ ست ومجل وانبر هم گرد بر — کلبتان ماشه است وکلوب انبره منقاره

شیخ وفانی ولغن هم دهرم ست وپیرزال — خیز بون سهله عجوز ودردبس وشهره

علو با لاسفل پستی ذیل دامن قصر کشک — جذم بنیان واساس اصل ست وشره کنگره

مقدم العین ست دماق موق موق ماق ماق — کنج چشم وموحرش دنبال هازل مسخره

جوز وکوز ولوز بادام ست وعجه جامه ریز — چون سرطاط ست پالوده شمن پروره

القطعة الثامنة والثلثون فی بحر المضارع الثمن المقصور

ای برده مهر از مه روی تو مشعله — مه کیست تا بردی تو گرد و مقابله

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات — بحر مضارع ست نگوان خوش تعلقله

خارج برون جمیخ وزخلوفه چیچله — داخل درون طبق ته وضوضات مشغله

وابوغه هند دانه وبطیخ خربزه — چون کعک کاک وقرص کلیچه لبافله

قفذ چه خار پشت وسلحفات سنگ پشت — ضب سوسمار وضفدع چیرو دلق دله

لشکرست و فوج و حرکس و کین اندرون او ... مهبل دهانش قهبلس و زب و ایر نر

خصیه است و خایه عانه زبار ست و پر ... تغر مغاک سینه و رماعه تارسر

کابوس دان سکاچه و ضاغوط نیدان ... جاثوم شد مند و هتاک پرده در

منهاج و منهج و جدد و قصد راه راست ... درد و شریعت و عطن و مورد آبخور

زق خیک و نخی مشک چو قریه عضام ... شن مشک کهنه باشد و صرام چرم گر

فدان لباد و منسفه چم همچنین حوق ... مسحاة و پیل و همسحه مالیه قلع تبر

مسواة پنجه متفله زورست و مرکلند ... باشد شروف زنبر و اکار برزگر

القطعة السادسة والثلثون فی بحر المضارع المثمن المقصور

ای جانمن زناوک چشمم تو گشته ریش ... بر دل محبتت زبلای غم تو نیش

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات ... این بحر شد مضارع سازش بود چو بیش

عقرب چه کرد دم ست همه زهر من ازو ... جبه جفیر و فصه بود چون کنانه کیش

اعصار گرد باد چه نکبار گرد و شمال ... ضد جنوب همچو صبا پس دبور پیش

حمی تب و صداع و فواد و کباد هست ... درد سر و دل و جگر و جرح و قرح ریش

ظهر ست پشت و بطن شکم قرو پوستین ... الیه لغامه دنب و شتر مرغ و نعجه میش

حانوت چون دکان شد و حلیت بانگزه ... باشد غری سر بشیم و شرط و دلق سر بیش

یاس و حرمان قنوط نومیدی — چون تعطل بطالہ بیکاری

قرد کپی قضاعہ سگ ابلہ — حرفہ پیشہ حری سزاواری

ضرب و جلد سپت عصو و ہر فردن — ترکی ارماق و ہندوی ماری

القطعة الرابعة والثلثون فی بحر الہزج المثمن السالم

زہی دل برده از گل لالہ رویت — بر عنایی — شده دیوانہ زنجیر زلفت عقل و سودایی

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن — بخوان این قطع در بحر ہزج ای نور بینایی

وقوف و حدس و شعر و علم و فقہ و فہم و دانایی — غمار و خلہ انبوہی حدہ چون حدہ مہنایی

عسار و مسکنت چون مس و قفر و عیلہ و درویشی — مخایم و مکایل کیلہا فیلولہ بیرایی

ترہ ضغن و ضغینہ احنہ و حقد و حنق کینہ — قسیمہ فارہ نافہ طاقت و قدرت توانایی

الی نعمت ضرر رحمت بلا ہم نعمت و رحمت — کنان و کبن عطا پوشش فضیحت فضح رسوایی

القطعة الخامسة والثلثون فی بحر المضارع المثمن الاخرب المحذوف

ای مشک تو رقم زده بر صفحهٔ قمر — جست از رخ و لبت دل بیمار گلشکر

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن — بحر مضارع آمده این بحر پر گہر

ارسیل و سفره مخذی لشگر ده دان دگر — پولاد آیت ضدش اسکاف کفشگر

خنزیر خوک و رجس و نجس ہلب کاسمو کی — تسجین و قفس کفش شتا چون نباخیر

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

این بحر را مضارع دان ای سعید بخت

میزاب نادودان و ندانم شجر درخت
چون ملتجا پناه و ملک شه ظفر نخت

کل و جمیع و قاطبه و جمله دان همه
شطر ست و نصف نیمه و جزو ست بعض و لخت

فنجن سداب و ثوم و قند شیر با درنگ
دباکدو و قرع ترا و شدید سخت

قثا خیار و سلق و چندر جزر گزر
نفناع پودنه است و اثاث و متاع رخت

حدعه فریب و صعر تکبر و جمال زیب
زی و لباس کسوت چون جد و حظ و بخت

ماه شب چهارده بدر ست و خرمنش
هاله است و سایه فی بود و ماهتاب نخت

القطعة الثالثة والثلثون فی بحر الخفیف المسدس المحذوف

ای خطت رشک مشک تاتاری
ذوق بحر خفیف گر دارے

فاعلاتن مفاعلن فعلن
گوئی چون بلبلان گلزارے

سکر ست و مستے و صحو ست هشیاری
نصر عون و مظاهرت یاری

مبرم و متقن و رصین محکم
مظلم و داج و مدلهم تارے

وهن و وهی ست و دنی ستی لیک
ذل و ذلت هوان و هون خواری

ابتهال و ضراعت ست و خضوع
استکانت تضرع و زارے

قسم و حلفه و یمین سوگند
ذمی و اهل ذمه زنهارے

نسترین گندیده نکهت هم بجز بوی دهان باشد | صنمان بیت و دو گنده بغل نخع آب بینی دان

القطعة الحادیة والثلثون فی بحر الرجز المثمن السالم

ای ماه روی مکنتی وی لب شیرین دهان | خورشید رو دیبا نژاد شکرلب مرجان دهان

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن | انیست تقطیع رجز بر خوان چو بلبل همزبان

طور و جبل طور دو علم کوه ست و حارث شبان | طرم و عسل اروی ضرب شهدست و مجان رایگان

میزان ازو حمل بارو و قرحواری بود | فلک و سفینه جاریه کشتی شتر عشن بادبان

نوح و سماک و جوهر املان پروحانی بود | شاهج بلند و قله سر معراج و سلم نردبان

جسم و جسد شخص و طلل حوباء و جسمان و بدن | تن ذات هستی کون بود روح نفس و مهجه جان

سنور و قط و جیفل دهرست گربه کلب سنگ | برغوث کیک و نمل و ذره مورچه عالم مهمان

قلت کمی راحت خوشی شرت بدی مالک خدای | سود و سر جدت نو کهنه کطب پیر ریت گمان

لاذع گران بالغ رسان آکل خوران راعی شبان | طائر پران قاطع بران جاری روان ماعی دوان

جمع و فریق و قوم و فرقه امت و شعب گروه | طائق پله شلوه کله همجمه کلبه راعی شبان

غی و ضلالت گمرهی بغض و عداوت دشمنی | تلقا جهت قرآن نبی تبیان بیان آیه نشان

القطعة الثانیة والثلثون فی بحر المضارع الثمن المکفوف

ای سیمبر که هست دلت همچو خاره سخت | جان در هوای لعل تو خون است لخت لخت

گنده دهان تیر کرده نکهت را ... صاحب صراح گوید خشت را ... بچه انداختن دختی آب بینی ... در قاموس و صراح ... پاره نشده و خاصه بان معنی ... در قاموس و صراح ... کرنا نام مصیبا یعنی مغول اگر ... شاید ... رایگان یکاف فارسی ... بجز نیست که در صراح بکاف ... دهلیز پاره یعنی گات دراصل ... بجز طبله بان کرده بصورت ... اگر بمعنی باشد ... خواهد بود ... بار بمعنی بار شد ... فرمان بمعنی بار خرد ... ای بار خرد دار ...

صفحه ۲۲

صمم کری بکم گنگی عرج لنگی بله کولی

سحاب عارض و مزن غمام ابر ظل سایه

ربیع اسم بهار آمد خریف اسم خزان آنگه

عدو و خصم و دشمن دان حذار و خوف ترسان

ابی سرکش لطی کاهل طری تازه جبی چیده

شغب غث طوی جوع ست مصید باد لعت از وی

کلف عشق و صلف لاف و سنه سال و انین ناله

تقی و متقی پرهیزگار و عبقری نیکو

ولد منج دو طعب رنج و الم درد و جوی سوزش

خضر بارد و شم سرد و سخین گرم و خرین غمگین

صغر خردی کبر پیری فلر کانی سمج ناخوش

عبار رنج و سنار رفعت جلا نفی و بکا گریه

عرین و خیل و غاب و غیضه و ایک و شری بیشه

سوه مهمه و فیفا فلات و سبب و سیدا

عمص چشم عمه بعوضه زوک و اشک پشک و کبه

علیم و عالم و علام دانا و اسی پژمان

حیا و وابل و وسمی و مدرار و مطر باران

شتا و صیف بشبهه زمستان ست و تابستان

وثاق و کل بند آمد حصین و سجن چه زندان

خزی رسوا دنی ناکس ضنی لاغر بهی تابان

یکی سبعان دوم غرثان سوم طیان دگر جوعان

جذر خاشع فرع خائف قلق هائب وجل ترسان

سفن سوهان کدد تیره حدر خیره سدر حیران

اقط پنیر و دار و تق بد خو مق گریان

فرح شادی و مسر و رست جذلان و فرح شادان

دنب دم و لعب بازی طلب جستن خرب ویران

جنف میل و خصر شرم و صیاح ست و ضحک اغفان

زمد کفک و سنین قحط و مطابشت و جرب ابنان

چو بدو دو بیابان ست و لوب و حره سنگستان

چو مارن نرمه بینی برآجم بند انگشتان

اشعر و عمر و حمیت و کهلان — مروا نمار عاملہ زسباست

القطعة الثامنة والعشرون فی بحر المجتث فی تفاوت اوزان الفلزات

زهی رخ تو زده طعنه برمه ده چار — ربود چشم تو از جان بیقرار قرار

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات — بحر مجتث این قطعه را کنن تکرار

زروی جثه هفتاد و یکدرم سیماب — چل و شش ست زار زیر و سی و هشت شمار

ذهب صداست و سرنج پنجه و نه آهن چل — برنج و مس چل و پنج ست نقره پنجه و چار

القطعة التاسعة والعشرون فی بحر الرمل فی تفاوت اوزان الفلزات

ایکه شد خورشید رخسارت بخوبی رشک ماه — در پناه سایه زلف تو مه را تکیه گاه

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات — خیز در بحر رمل این بیت بر خوان صبحگاه

نه فلز مستوی الجرم را چون برکشی — اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتباه

زرلگن زیر بتق الم اسرب دهن ارزیر چل — فضه ندآهن یکی مس و شبه مه صفر ماه

القطعة الثلثون فی بحر الهزج الثمن السالم

زهی رویت بخوبی گل دهانت غنچه خندان — قدت سرو روان دل خطت ریحان باغ جان

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن — بدین بحر خوش این قطعه بخوان زین ورق برخوان

کتف شاه نه عصد بازو می رود بسیر آسمان — زمی و زسبکی دنبه مرغ و شوابریان

ثور و میزان چو خانه زهراست — مرز حل راست جدی و دلو مقام

تیر جوزا و خوشه مه سرطان — خانه آفتاب شیر مدام

القطعة الخامسة والعشرون فی بحر الخفیف و استقرار الشمس فی البروج

ای پری رشک ماه و عالی کیش — حور جنت بفرقتت دلریش

فاعلاتن مفاعلن فعلات — هست بحر خفیف بی کم و بیش

خور به جوزا سی و دو سی و یکی ست — حمل و ثور و شیر با پس و پیش

دلو میزان و حوت و عقرب سی — بست و نه قوس و جدی کم و بیش

القطعة السادسة والعشرون فی بحر التقارب فی اسنان البقر والابل والغنم

اسامی اسنان بدان در تقارب — چو خوانی و گردی ازین علم فارغ

فعولن فعولن فعولن فعولن — بگو بعد ازین وزن ای مرد بالغ

ثنیه و جذع و رباعی و سدیس — ثنی و رباعی سدیس ست صائغ

مخاض و لبون ست و حق و جذع پس — ثنی و رباعی سدیس ست بالغ

القطعة السابعة والعشرون فی اسماء قبائل العرب

ایکه در دو تو راحت دل ماست — جان بیمار را غم تو دواست

فاعلاتن مفاعلن فعلات — گوئی بحر خفیف و خوان در راست

خزیران و تموز و آب و ایلول ... نگهدارش که از من یادگار است

القطعة الثانية والعشرون في بحر الهزج في اسامي الشهور الفارسية

اسامی شهور فارسی چون در هزج آید ... بدان این بحر خوش تا در عروضت راه بنماید

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ... چو تقطیع اینچنین کردی عروضی گویمت شاید

ز فروردی چو بگذشتی مه اردی بهشت آید ... بود خرداد و تیر آنگه چو مردادت همی باید

پس از شهریور از مهر و آبان و آذر و دی دان ... چو بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید

القطعة الثالثة والعشرون في بحر الهزج في اسامي السنين التركية

بحر هزج اخرب ایا فخر تبار ... این بحر آید بخوان چو در شهوار

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع ... هر صبح چو بلبلان همی کن تکرار

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار ... زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار

اژدها به اسب و گوسفند است حسنات ... حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

القطعة الرابعة والعشرون في بحر الخفيف في بيان بيوت الكواكب السيار

ای ترا ماه و آفتاب غلام ... بحر این قطعه شد خفیف بنام

فاعلاتن مفاعلن فعلات ... خانهای نجوم سبعه تمام

حمل و عقرب ست یاقوت بهرام ... قوس و حوت ست مشتری را رام

---

۵۱ خزیران ماه ششم از ماههای رومی و دیماه دهم و سکون یای تحتانی و رای مهمله بالف و نون ۱۲ ش ۵۲ پرند ... ۵۳ زفروردی چو بگذشتی مه اردی بهشت آید ... بود خرداد و تیر آنگه چو مردادت همی باید ... پس از شهریور از مهر و آبان و آذر و دی دان ... چو بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید ... ۵۴ موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار ... زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار ... اژدها به اسب و گوسفند است حسنات ... حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

القطعة التاسعة عشرة فی بحر التقارب فی اسامی قلاع الخیبر

زهی گشته ملهم بالهام ملهم — ملک بر فلک خوانده مدح تو دائم
فعولن فعولن فعولن فعولن — زبحر تقارب بخوان ای معلم
زخیبر بگذشت سید مصطفی هفت قلعه — خدایش بداد آنچنان ملک سالم
کتیبه بدو ناعم شق وانگه — غموص ونطاة ومطیح وسلالم

القطعة العشرون فی بحر الخفیف فی اسامی الاوجاع القاتلة

بشنو ای غیرت مه افلاک — وزن بحر خفیف روشن وپاک
فاعلاتن مفاعلن فعلات — دردهای کزو ست دل غمناک
خشن ولاذع سبت واعیائی — حذر ومدد وحکاک
تاخس ورجوه کاسر وضاغط — دان مفسخ کزو عصل شد چاک
ضربان وثقیل وثاقب باز — دان مسلک کزو ست اصل هلاک

القطعة الحادیة والعشرون فی بحر الهزج فی اسامی الشهوات الرومیة

بدان ای گل که رویت نوبهار ست — هزج بحر لطیف وآبدار ست
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل — شهور روم این هشت وچهار ست
دو تشرین وذو کانون وپس انگه — شباط آزار ونیسان ویار ست

۱۷ نصاب الصبیان

ابونصر فراهی

القطعة السادسة عشرة فی بحر الهزج فی اسامی اولاد النبی

در وصل تو از هجر دل اندر بیم ست — وز تیغ جفاهای تو دل دو نیم ست

مفعول و مفاعلن مفاعیلن فاع — بحر هزج اخرب ازین تقسیم ست

فرزند نبی قاسم و ابراهیم ست — پس طیب و طاهر ز در تعظیم ست

با فاطمه و رقیه ام کلثوم — زینب شمر از ترا سر تعلیم ست

القطعة السابعة عشرة فی بحر الهزج فی اسامی السور المدنیة

ای قد تو در گلشن جان سرو روان — وز رشک قدت سرو بجنبل در بستان

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع — این نوع رباعی هزج اخرب خوان

نور و دج و انفال و مدینی اسیدان — بالم یکن و زلزلت اخراب همان

پنج اول و قد سمع و رعد و حدید — فتح و دخلین و بعیش و نصر و دهر و رحمان

القطعة الثامنة عشرة فی بحر المضارع فی اسامی معالی النبی

ای مشتری شمائل و خورشید کوکبه — حسن رخ تو رشک مه چارده شبه

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن — بحر مضارع این بود ای ماه مرتبه

مولی دوازده است نبی را یکی بنه — دیگر فضاله آنکه نه بیع ست نه هبه

تو بان رباح و صالح و مدعم بیسار زید — بورافع و ضمیر کبیسه تو نیز بشمر

16

رهی جمال تو امروز به زدی و پریر ... چرا خدنگ تو آمد بسینه دیر بدیر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات ... بگوی و محبت و مغلن ز شرم سر در زیر

مبارز و بطل و باسل و شجاع دلیر ... شعیر و صبره و کلسان ست عجو و جاش و غیر

غضنفر و اسد و لیث و حارث و دلهاث ... هزبر و قسوره و حیدست و ضیغم شیر

رقاد و هجعت و خفتن سهاد بیخوابی ... بذول و باذل و مانح سخی و سبعان سیر

عوج کجی و جزر بی گیاه و امت بلند ... خبار نرم و اخاده غدیر و قاع کویر

القطعة الرابعة عشرة فی بحر الهزج الرباعی

گل غنچه ز شرم دهنت در دست ... وز ذکر لبت دامن گل پر عطرست

مفعول مفاعلن مفاعیلن فاع ... بحر هزج اینست گر اندک فکرست

بضم و عتب و رتب چهارم قبرست ... اینها همه چیست فرجهای شبرست

القطعة الخامسة عشرة فی بحر الهزج فی اسامی ازواج النبی

ای ماه رخ تو خرگهی محتشمه ... ملک دل من ترا شد یک قلمه

مفعول مفاعلن مفاعیلن فع ... این بحر هزج دان و بخوان با نغمه

نه جفت نبی که پاک بودند همه ... بد عائشه و خدیجه رضی الله عنهما محترمه

بالام حبیبه حفصه بود و زینب ... میمونه صفیه سوده ام سلمه

کلیم هم سخن ست و حریف هم پیشه | قرین ندیم بود همدم و شریک نباز
اگیل همنجور و همکاسه و همی همنام | رفیق یار موافق عشیر چه همساز

القطعة الثانية عشرة في بحر الرمل المثمن المقصور

ای قدت سرو خرامان و می لخت ماه تمام | ساز در بحر رمل بار دگر سیر مقام
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات | همچو بلبل بعد ازین این بیت بر خوان صبح و شام
قرم و غطریف و حلاحل سید و راس و همام | مهتر ست و دست صدر و چیتی و اهم نام
عقوه ساحت امر کار و قول گفت و فعل کرد | جنب پهلو جار همسایه نگهبان سطح بام
لون رنگ و ریح بو ی و مهاد غیم و عین منبع | نوم خواب و مشی رفتن بعد دوری خطوه گام
زبده سکه دهن روغن قطن پنبه صوف پشم | کوز کوزه قصعه کاسه قدر دیگ و کاس جام
لفت شلغم لقل تره راع گشت و ربع دخل | کدس خرمن حرمه و سته صعب و آنف تندرام
نعر و سن و ضرس دندان ظفر ناخن جلد پوست | خدر خوف اندرون ضیق خنگ تنگی و کام
آدمی انسی و انسان مردم و حبی پری | اجر مزد و درشوه پاره غرم تاوان دین و وام
اصبع انگشت ست لیک ابهام انگشت نرست | بار سبابه است و وسطی بصر و خنصر نام
سقم بیماری و صحت تندرستی تیه کبر | قیح و دم و ریم ست و خون الفلس قی لهی حام

القطعة الثالثة عشرة في بحر المجتث المثمن المقصور

القطعة الحادیة عشرة فی بحر المجتث المثمن المقصور

زهی بپای تو خوبان نهاده رو بنیاز — قدت چو سرو که عشاق راست عمر دراز

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات — بگوی مجتث و خوش خوان تو در مقام حجاز

رجا امید و کران ست سوغ و حل و جواز — روائی و نصفت عدل و صوت و جرس آواز

حصیص و غار و عورست و هجل و هم و نشیب — بقاع ربوه و تل ست و نجد و هضبه فراز

طعام خوردنی و وجل ترب و ملح نمک — ارز گرنج و مرق شوربا و قلو لاقاز

قصیده مغز سطبرست و زار مغز نمک — قدید قاق و سمین فربه و طویل دراز

مخیص دوغ و لبن شیر و کزبره کشنیز — کراع پاچه جبن و بصل پنیر و پیاز

سمید و در مکه نان سفید و حل سرکه — رغیف گرده و بدرست و ابتدا آغاز

قطیع دان رمه جدی و عناق بزغاله — چنانکه مغز نیز و ضان پیش و تیش نهاز

ابوالملیح چکاوک و راست قبره نام — چو نسر گرگس و چون صقر چرغ و باری باز

صغیر خرد و هباری شوات مخلب چنگ — حدید تیز و مس چه فسان و مقطع کاز

تکرع ست وضو آبدست و نیت عزم — بنیه قبله و کعبه ست چون صلوة نماز

عطاس عطسه عجف لاغری جذام خوره — جبان وهاع و هدان بیدل و لسحب ناز

زنیم سندوعی نیز هم بدی بی شرم — رسیل و همره و لبله زن و نجی همراز

القطعة العاشرة فی بحر الخفیف المسدس المخذوف

ماه موزون و آفتاب لقا	وزن بحر خفیف جست ازما
فاعلاتن مفاعلن فعلن	گفتم این بیت وان وخوان بلا
سن و عن از اله وحتے تا	این کو کیف چون ام واو یا
فی درست و علی برو کم چند	نحن و نا انا و اما ما
انا چون انتے و انے زمن	ما چه و من که هر که و مع با
انتم و کم شما و ذا این مرو	انت لوانت زن و لے تنها
ان دلو گر متی کے ولانه	اینما همچو حیثما هر جا
ف پس و قبل پیش و بعد سپس	ل مرو لے مرا لنا مارا
صه مگو هم مکن دع و ذرمان	لم و لما نه و لم بیا
ذی و هذی و هذه این زن	مرد را ذا و ذه ذاک هم ذا
ثم آنجا و هنا اینجا	ملک آن زن چو ذلک ست آنمرد
غیر جز قط هرگز ایضاً نیز	ربه رب بسا و رب بسا
هذه مندوازان زمان باز است	ایها و ایه دور شو لفرا
مهلاً آهسته باش و آهاخوش	قلما اندکا و هیچ نکا

الخفیف

لبن خشت خام ست و آجر چه پخته — عسر ضد آسان عویص ست مشکل
غیور ست رشکن لبوس ست ضدش — اسیف ست غمگین نحیف ست بیدل

القطعة التاسعة فی بحر التقارب المثمن المقصور

ایا عارضت رشک خورشید و ماه — گرت در تقارب شود اشتباه
فعولن فعولن فعولن فعول — بخوانش درین وزن هر صبحگاه
ثمر میوه حب دانه و تبن کاه — طریق و سبیل و صراط ست راه
صبی کودک و شیخ و خواجه نفس — دم و جند و جیش ست عسکر سپاه
عرض خواسته طارف و مالدش — نوش با کنایه ست و فاسد تباه
عدو دامس عکس اند فرداودی — جوابیض سپید ست و اسود سیاه
ذنوب ست و غرب ست و سجل ست دلو — رکیه است بیر و قلیب ست چاه
حجی حجر و لب عقل و نهیه خرد — خطا ذنب و جرم ست و عصیان گناه
حطب هیزم ست و ضرام و حصب — فروزنیه غسق و کلادان گیاه
مناص و مفر جاب بگریختن — معاذ و ملاذ ست و ملجا پناه
حکم داور و محکمه جای او — ولی بنیه هیچ شاهد گواه
ذهاب و مجی رفتن و آمدن — سیاحت بگشتن سباحت شناه

---

۱۱ نصاب الصبیان

۵ داور بروزن خاور نام صاحب عزل ست و بادشاه عادل را نیز گویند ۶ خصیف کنده را نیز گویند ۷ حجی جایی باشد فصل میان پشک و مدفوع گوسپند ۸ ذنوب دلو گرانبود ۹ رکیه چاه آب دار گویند ۱۰ قلیب چاه بی آب ۱۱ حجر بروزن خاور ۱۲ حطب هیزم ۱۳ ضرام خاشاک ۱۴ حصب خاشاک ۱۵ مناص پناه ۱۶ مفر جای گریختن ۱۷ معاذ پناه ۱۸ ملاذ پناه ۱۹ ملجا پناه ۲۰ حکم داور ۲۱ محکمه جای داوری ۲۲ ولی بنیه هیچ شاهد گواه ۲۳ ذهاب رفتن ۲۴ مجی آمدن ۲۵ سیاحت گشتن ۲۶ سباحت شناه

غراب زاغ هزارست عندلیب وکعیت
ولی حمامه وکرکی کبوتر ست وکلنگ

قصب نی آمد وطرفا گزو یراعه غرو
چنانکه تعبان ومساح اژدها ونهنگ

مناحه ماتم وکافی بسند وطبع منش
ذلیل وخوار عزیز ارجمند وقصد ا منگ

حمی قرع ترع وروضه مرغزار شناس
وطرحه حاجت وصلح آشتی خصومت جنگ

سویق پست وجشیش وجریش بلغور ش
جشب طعام درشت ست وسوک جبه لو ینگ

قفار نان تهی فوج وحرب وتله گرده
سبات وخواب وشقرفوه لاله ورودنگ

ذکی ست زیرک وبحریر وخبر دا نشمند
ادیب اادیب آموزدان دب فرهنگ

القطعة الثامنة فی بحر التقارب المثمن السالم

زشرم رخت لاله راخون شده دل
زرشک قدت سرو را پای در گل

فعولن فعولن فعولن فعولن
تقارب ازین وزن گردید حاصل

ترا ب ورغام وثری خاک وطین گل
وطن جاگه کرم زر ربع منزل

وه اسپند ورتاختن هریکی را
به ترتیب نامی ست روشن نه مشکل

مجلی مصلی مسلی وتالی
چو مرتاح وعاطف حطی ومؤمل

لطیم وسکیت ارب جاجت عرق خوی
فواد ست وقلب وجنان وحشی دل

بدین ده دوئی دیگر الحاق میکن
یکی هست قاشوره دیگر چه فسکل

صاحب قاموس گوید بعضی گویند غراب زاغ هزار است وبعضی گویند غراب زاغ هزار نیست وظاهر اصحیح آنست که غراب زاغ هزار است وهزار غراب نیست وقاموس وصحاح بیان نکرده اند که غراب چه چیز است اما در دیباچه سنا را لمهمات گفته که غراب کلاغ دشتی است وکلاغ شهری را زاغ گویند وکلنگ مرغی است بزرگ تر از کبوتر وکرکی مرغی است بزرگ تر از کلنگ وکعیت مرغی است بزرگ تر از کرکی وکبوتر وکلنگ وکرکی وکعیت مرغان آبی اند وقصب نی است وطرفا گز است ویراعه غرو است وغرو نیز نی است وتعبان مار است ومساح تمساح است وهو دابة فی الماء کالتمساح وقیل هو التمساح بعینه وقیل هو دابة تکون فی النیل وتقتل الناس وتاکل الدواب وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل الناس وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان وقیل هو دابة تکون فی البحر وتاکل السمک والناس والدواب والشجر والحجر والمدر والحدید والنحاس والرصاص والذهب والفضة والجواهر والیاقوت والزبرجد والمرجان واللؤلؤ والعنبر والمسک والکافور والعود والقرنفل والدارصینی والزنجبیل والسنبل والورد والبنفسج والنرگس والیاسمین والنسرین والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق والارجوان والخیری والبنفشه والشقایق

فرح و فروج ست چو زه بیضه بحم مرغ و خود

چون عنب انگور و تین انجیر و کمثری مرود

اصفر و فاقع چه زرد ست احمر و قانی سرخ

هست اخضر سبز و اصهب روشن و ازرق کبود

جندل و صخر و حجر چون جلمد و جلمود سنگ

هست حصبا سنگریزه مار و وادی اب رود

جود فیض و سخا بخشش جوده نیکی تگ

وعظ و میثاق و توبت پند و پیمان و درود

غبن در زر ها زیانست و غبن در رایها

چون غنا دان بی نیازی و ربد خوانی سرود

مهره را به حی زنده و بس و شتاب سبت و بس

ثوم سیر و جلجلان کشنیز چون محمص نخود

راز را بانج با دیان سک بوی خوش از خیر و فر

نشر و شی را پراگنده شمر مجموع کود

تاجران سالار بازرگان فاجر نابکار

صاعد آنم دی که بالا میرود ها بط فرود

القطعة السابعة فی بحر المجتث المثمن المقصور

چو دل ز پردهٔ عشاق برکشد آهنگ

بسجر مجتبش برخوان غزل بنغمه چنگ

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

بگوی تا شود ت عقل و دانش و فرهنگ

سحاب سرفه و سرعت شتاب لیث و نهنگ

قصیر کوته و واسع فراخ و ضیق تنگ

هلال ماه نوست و قمر مه و قمرا

شعاع اوز هره و ضبع چه شگوفه و رنگ

اثیج شکسته سرو و حمیه ریش اقرع کل

اسل و اقطع بیدست و ان و اعج لنگ

قتیل کشته و عظم استخوان ضبع لفتار

چو فهد و دب نمر یوز و ان و خرس پلنگ

قلق سپیده شفق روشنی اول شب | ربیبه دختر زن بنت وابنه دان دختر

حمل بره بقر و ثور گاو عجل بخیش | مراره زهره طحال و کبد سپرز جگر

بعید دور و رای پس امام پیش وسط | میانه وسط میان تحت زیر فوق زبر

علاقه بندان فطیس و تپک و سنفخ دم | قدوم و منحت و تیشه حصین و فاس تبر

سوار دست برنجن چوپای راخلخال | وشاح و عقد حمائل رعاث تاج افسر

بدی نخستین ثانی دوم اخیر پسین | نقیض اولی اخری و آخرست دگر

قمیص کرته و ملیق قباور یطر کوی | نصیف همچو خمار ست مقنعه و معجر

اجاج تلخ و تفه بمزه است و مالح شور | ذرات عذب زبیب و اصف مویز کهر

شراره خدره بود بارح و شواظ لمب | زبانه فحم چه انگشت رماد خاکستر

عجین خمیر دقیق آرد و نخاله سبوس | ادام نان خورش و فند سکر ست شکر

حزام تنگ و نفر پار دم لجام لگام | عنان دوال دی و منطق و نطاق کمر

رکاز و کنز بود گنج و صیرفی صراف | سنوقه سویه و حداد قین آهنگر

القطعة السادسة فی بحر الرمل المثمن المحذوف

ایکه چشم مستت از شوخی دل و عقلم ربود | بر زبانم نیست جز ذکر لبت گفت و شنود

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن | چون بدانستی که این بحر رمل شد گوئی زود

ارنگه در وسط جمله باشد یا کم و زیاده ۱۲

مولوی سناء الدین رح ۵۴

صاحب قاموس گوید بلم قزاز حصین ۱۲

رعایت بمعنی تاج در صحاح و دیوان موصل یاقوت بمعنی قبه و در کنز اللغه کرزوایست که در گوش ۱۲

فاتح ۵۴ تاجیک بجامه سرودن ۱۲

وصحاح مصلوم می شود ۱۲ مولوی سناء الدین رحمه الله تعالی ۵۵

چادریک سخت کردنان بر افگنند ۱۲

۵۶ چادر زنانه دختر ۱۲ ۵۷ کبر

بخشین کاف نسازی و های موحده

نصاب الصبیان

۸

ورای اضافت مرکب و الیت و بعضی اضافات ۱۲

فارسی تصحیح کرده و انداز شرح ۱۲

۵۸ جام بجای کسوره و ضمه یا نی

۵۹ صراف کسیکه

۶۰ مس ۶۱ و رصاص مستوفی

۶۲ بروزن

۶۳ قدوس مستوفی

۶۴ بروزن

چو طلع دمسوز درخت اراک خمط بدان — چو اثل شوره گزو شوک خار سدره کنار

نمد لباده بود مال برنهاده لبد — پلاس جلس و درخت زمن آب عقار

شمامه عطر بود بوی ولبوی دان جوسه — بدو قصر تو ماور در اگلاب شمار

تصافح ست گرفتن چو دست یکدیگر — تعانق ست گرفتن کنار یکدیگر

رخیص شسته و نس شو خلکن برنی بحرم — ذلول رام و دسن خفته و لغط بیدار

عوان بیه کالم عروب شو هر دوست — قرام پرده باریک و تکه بنداز

مراح جای شتر مربض ست جای غنم — کناس دان و دجاران اهو و کفتار

قصیم دان جو خرمعلف آخور داری — علیقه نوبره نشوار و جره چه نشخوار

القطعة الخامسة فی بحر المجتث المثمن المخدوف

بریز در صدف سینه ای هنرور — ز بحر دلکش مجتث سفینه های گهر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن — بخوان ز بعد وی این قطعه نصاب ازبر

قریب ورکن و حمیم ست خویش و این بسیر — ولید و طفل بچه ام و والده مادر

رحم قرابت و زهران بود ختن داماد — چنانکه صهر حسر والد و اب ست پدر

زکی ست پاک و خفی مهربان خفی پنهان — جلی پدید و نبی و رسول پیغمبر

ملک فرشته فلک چرخ و مشتری برجیس — شهاب و کوکب و دری و نجم چه اختر

ریزه‌ده‌وان یکپاره آهن کسیر ده‌وان یکپاره نان | جنده‌وه‌وان یکپاره آتش فلنده یکپاره نان جگر

القطعة الرابعة فی بحر المجتث المثمن المقصور

زهی طراوت رویت گل همیشه بهار | قد تو در چمن حسن سرو خوش رفتار

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات | بگوی مجتث این بحر را و کن تکرار

فریس چنبر و کم استین و سب ستار | قلیل و تر رو یسیر اندک و حساب شمار

قطاب جیب و سراویل ازار و خف موزه | عتاد و سازره و جبرپل زمام مهار

مدینه و بلد و مصر شهر و سور ربض | چنانکه معرکه لشکرگه است و حصن حصار

صحیفه نامه قلم خامه دان و سکین کارد | خیاط و مخیط و سوزن چو خرت و سم سوفار

لبیب عاقل و عمرو عبی و غافل گول | شقیق دادر و رود و رفیق و صاحب یار

حدیقه باغ خشب چوب و نخ شقاقل | سفرجل آبی و تفاح سیب و رمان نار

احد یکی عشره ده مائه صد اثنان دو | ثلث خمس سه و پنج و اربع ست چهار

ولیک سته و سبعه ثمانیه تسعه | شش ست و هفت و دگر هشت و نه الف هزار

عتار و قهوه و راح و مدام وقف می | کمی ولاور و فارس سوار و صید شکار

غرب پدست و صنوبر خلاف زاد و بید | چو نخل خرما و زعفران و توت و لب چار

ورق چه برگ درخت است و غصن شاخ درخت | چو دو چیز درخت و عتاد اسپندار

صاحب فاموس گوید
زنبیل سفتهٔ خوب و مرکبه رسن
گویند است آنچه بجز گز نیز
کرد و شد و گاه در آخر حوض
نامند و
بیشه صدیم خالف باشد
شاخ بلندست بشکل درک از من
سدس بود سین با تبادل کردند
دال با تا تبادل کردند
کردند شد و وی
پوره بزبان

ای ببار یکی میانت همچو موی در کمر
غنچه از رشک دهانت میخورد خون جگر

فلا علاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
خیز در بحر رمل این قطعه را بر خوان زبر

چید گردون صدر سینه رکبه زانو راس سر
توب جامه رزق روزی زاد توشه باب در

عرش سقف و بیت خانه محل سر منزل گریبان
حسن جوبی فیح زشتی جاف خشک و رطب تر

ذیب رحان شید گرگ و سمع بخش فاره موش
حیه مار و حوت ماهی طیر مرغ و ریش پر

عین چشم و انف بینی حاجب ابرو و شعر موی
نقی مغز و شحم پیه و اذن گوش اطروش کر

هدنه صلح و حرب جنگ و یوم روز و لیل شب
غیظ خشم و ضحک خنده حکه خارش لقبه تر

شارق و شمس و ذکا و یوح و بیضا آفتاب
سام و تر عسجد و عقیان و عین و نظر زر

نیک صحبت قبله بوسه مهر کابین خندان و
زوج شوی و زوجه زن باه و شکل و فنجل نر

حنطه گندم دخنه ارزن جبرمان و لجم گوشت
اصل بیخ و فرع شاخ و بدر تخم و قطف ثمر

لجه رود اما و یم و بحر دریا قعر تک
فیل پیل و بق پشه ظبی آهو و خر

شقشقه هجر و شمیمه دیدن و داب ست خوی
غیث باران ثلج برف و تا دنم سلول تر

شط و شاطی ضفه ظرف عدوه و ساحل کران
مزرعه حاره کلاته دان و حارث برزگر

کوه روزن عرفه دروازه است شده پیشگاه
سکه کوچه درب دروازه ست معبر رهگذر

برجامه سمر پرده رقعه پاره رتک کهن
البطهاره ابره دان و البطانه آستر

طیر بر حیوان علامت است یعنی از زبان
دیگرهای اطلاق آن بر دام و اصل
کسب ۱۲ اصولیست سنا الدین
رحمه الله تعالی ۱۲ نقل بکسر
زبان و سکون قاف ۱۲ مراد
نقیه نظائر آن ۱۲ مراد
قاموس گوید بیاسم منظوم از نقره و امثال
گوید بیاسم منظوم از نقره و امثال
سکه بیاسم منظوم از نقره و امثال
جمع آن ۱۲ امولی سنا الدین
رحمه الله تعالی ۱۲ بکسر
و شکاف و خرد را گویند و در بعضی
و صرح تلطف ۱۲ بکسر
و فتح گوید ۱۲ بکسر

نصاب الصبیان

بحمد وطای شنده ۱۲
فصیح ضاد و فاشده دو بکسر
صادم آمده ۱۲ خوذ از صیح
عرض بمعنی پرداده ترتیب کرده صحیح
بران بیگو پرداده پرداخته ۱۲
بالا خانه و حجره بالاسی حجره و دالیچه
رابر گوید غیر راه مقارف خانه
انا بمعنی آمده شده ۱۲ و تکرر و پس بمعنی
و بمعنی خوبی زداده کرده را دان در نظافه
در و در نشارف ست ۱۲ مولوی
سنا الدین رحمه الله تعالی

حقیق و جدیر و قمین و حری | سزاوار و ہاگیر اُدخل درآے

القطعة الثانية في بحر المجتث المثمن المقصور

زہی بگلشن جانہا قد تو سرو روان | رخِ تو بر فلکِ دلبری مہ تابان

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات | بگوی مجتث این بحر را و خوش برخوان

ضیا و نور و سنا روشنی و رونق چہ گران | قفی خفیف جوان و سبک ثقیل گران

ذہب زرست و حدید آہن و رصاص ارزیز | بچین سیم و زجاج آبگینہ معدن کان

نحاس و صفر مس و روی آنک ست سرب | حلی ست زیور و غالی گران رخیص ارزان

جراز و سیف و حسام ست غصب صارم تیغ | مجن جنہ سپر سہم تیر و قوس کمان

عصب پی و یلیہ جوشن ست و درع زرہ | وہق کمند و لی نصل و معبلہ پیکان

عجاج و نقع و قتام و ہبا و ہیج غبار | کلوم خستگی و موت مرگ و مرہ توان

حشا شہ باقی جان و عراضہ رہ آورد | قراضہ ریزۂ زر ربح سود خسر زیان

یغوث و نسر و یعوق ست و ہبل و دعبے | سواع و لات و منات ست نامہای بتان

صنم چو نصب بتان و جبت مر طاغوت | وثن بت و وثنی بت پرست و ال ہمان

ہدف نشانہ عرض ہم قطیعہ ریگ میرست | وتیر زہ آمد و معراض تیر گز میدان

القطعة الثالثة في بحر الرمل المثمن المحذوف

به بحر تقارب تقرب نمای — بدین وزن میزان طبع آزمای

فعولن فعولن فعولن فعول — چو گفتی بگوای مه دلربای

آله ست والله ورحمن خدای — دلیل ست وهادی تو گور رهنمای

سما آسمان ارض وعبر ازمین — محل ومکان ومعان ست جای

سقر دوزخ ونار آتش ولی — که جنت بهشت آخرت آن سرای

ریه شش فم چهره ووجه روی — فخدران عقب پاشنه رجل پای

شفت لب لسان چه زبان فم دهان — یدو جارحه دست وحلقوم ونای

فرس اسپ ونعل استر وسرج زین — بعیر اشتر ست وجرس چه درای

رجل مرد ومراه زن وزوج جفت — غنی مالدار ست ومسکین گدای

فنات ست کاریز غدب آب خوش — چو ینبوع چشمه حمات ست لای

کران عود بربط وتر شرعه رود — ولی ضنج چنگ ست ومزمار نای

هری راستی کذب وفریه دروغ — عفیف وحصور ورع پارسای

بلد کوره را شهر دان شهر ماه — دگر وتر را طاق دان طاق تای

ثمن چه بها وبحار وشنی — ثبور ست ویل وبود ویل وای

عیون شور چشم وبلید ست کند — بود لوذعی المعی تیزرای

---

۱ آله در اصطلاح خاصه معبود است بنا بر آنکه گروه ست که ایشان معبود کسی شده اند چون آله الاصنام وآله الکواکب وآله الملوک وآله الاحرار وآله الاشرار وآله الاغنیاء وآله الفقراء وآله الاقویاء وآله الضعفاء وآله الاذکیاء وآله الاغبیاء وآله الاتقیاء وآله الفساق وآله الفجار وآله الکفار وآله الاشرار وآله الاخیار وآله الاولیاء وآله الاعداء وآله الاحباء وآله الاموات وآله الاحیاء وآله الاولین وآله الآخرین وآله الانس وآله الجن وآله الملائکه وآله الشیاطین وآله الدنیا وآله الآخره وآله الجنه وآله النار وآله العرش وآله الکرسی وآله السماوات وآله الارضین وآله الجبال وآله البحار وآله الانهار وآله الاشجار وآله الثمار وآله الحیوانات وآله الجمادات وآله النباتات وآله المعادن وآله الطیور وآله الوحوش وآله الهوام وآله الحشرات وآله الدواب وآله الحیات وآله العقارب وآله الذباب وآله البعوض وآله الفیل وآله الجاموس وآله البقر وآله الغنم وآله الماعز وآله الکلب وآله الخنزیر وآله القرد وآله الفهد وآله الاسد وآله الثعلب وآله الارنب وآله الفار وآله الهر وآله الحمار وآله الجمل وآله الفرس وآله البغل وآله الدجاج وآله الدیک وآله الطاووس وآله الحمام وآله الغراب وآله الهدهد وآله البلبل وآله الصعو وآله الزنبور وآله النحل وآله الدود وآله العنکبوت وآله الذر وآله الجراد وآله الفراش وآله الخفاش وآله الضفدع وآله السمک وآله الحوت وآله التمساح وآله السلحفاه وآله الحیه وآله الافعی وآله الثعبان وآله الاژدها وآله السیمرغ وآله العنقا وآله الهما وآله الغول وآله الجن وآله الشیطان وآله الملک وآله الملکه وآله الوزیر وآله الامیر وآله السلطان وآله الخلیفه وآله الشیخ وآله المرید وآله الاستاد وآله الشاگرد وآله المعلم وآله المتعلم وآله الطبیب وآله المریض وآله الحکیم وآله الجاهل وآله العالم وآله الفاضل وآله الناقص وآله الکامل وآله الشاعر وآله الناثر وآله الخطیب وآله الساکت وآله الناطق وآله الاخرس وآله الاعمی وآله البصیر وآله الاعور وآله الاحول وآله الاعرج وآله الاقطع وآله الاشل وآله الاعسر وآله الاخرق وآله الاحمق وآله العاقل وآله المجنون وآله العاقله وآله المجنونه وآله الصبی وآله الصبیه وآله الشیخ وآله العجوز وآله الشاب وآله الشابه وآله الطفل وآله الطفله وآله الرجل وآله المرأه وآله الزوج وآله الزوجه وآله الاب وآله الام وآله الابن وآله البنت وآله الاخ وآله الاخت وآله العم وآله العمه وآله الخال وآله الخاله وآله الجد وآله الجده وآله الحفید وآله الحفیده وآله السبط وآله السبطه وآله الصدیق وآله الصدیقه وآله العدو وآله العدوه وآله الحبیب وآله الحبیبه وآله البغیض وآله البغیضه وآله الجار وآله الجاره وآله الرفیق وآله الرفیقه وآله الغریب وآله الغریبه وآله الوطنی وآله الوطنیه وآله الاجنبی وآله الاجنبیه وآله الاسیر وآله الاسیره وآله الحر وآله الحره وآله العبد وآله الامه وآله المولی وآله المولاه وآله الوکیل وآله الوکیله وآله الموکل وآله الموکله وآله الشریک وآله الشریکه وآله الشاهد وآله الشاهده وآله المدعی وآله المدعیه وآله المدعی علیه وآله المدعی علیها وآله القاضی وآله القاضیه وآله المفتی وآله المفتیه وآله المحتسب وآله المحتسبه وآله الشحنه وآله الشحنه وآله الوالی وآله الوالیه وآله الحاکم وآله الحاکمه وآله الرئیس وآله الرئیسه وآله المرئوس وآله المرئوسه وآله الصاحب وآله الصاحبه وآله الخادم وآله الخادمه وآله الغلام وآله الجاریه وآله الصنم وآله الصنمه وآله الوثن وآله الوثنه وآله الکافر وآله الکافره وآله المؤمن وآله المؤمنه وآله المسلم وآله المسلمه وآله الفاسق وآله الفاسقه وآله الفاجر وآله الفاجره وآله الصالح وآله الصالحه وآله الطالح وآله الطالحه وآله الزاهد وآله الزاهده وآله العابد وآله العابده وآله الصوفی وآله الصوفیه وآله الدرویش وآله الدرویشه وآله الغنی وآله الغنیه وآله الفقیر وآله الفقیره وآله المسکین وآله المسکینه وآله الکریم وآله الکریمه وآله البخیل وآله البخیله وآله الشجاع وآله الشجاعه وآله الجبان وآله الجبانه وآله الحلیم وآله الحلیمه وآله الغضوب وآله الغضوبه وآله الصبور وآله الصبوره وآله الشکور وآله الشکوره وآله الکفور وآله الکفوره وآله الصادق وآله الصادقه وآله الکاذب وآله الکاذبه وآله الامین وآله الامینه وآله الخائن وآله الخائنه وآله العفیف وآله العفیفه وآله الفاسق وآله الفاسقه وآله الفاجر وآله الفاجره وآله الصالح وآله الصالحه وآله الطالح وآله الطالحه وآله الزاهد وآله الزاهده وآله العابد وآله العابده وآله الصوفی وآله الصوفیه وآله الدرویش وآله الدرویشه وآله الغنی وآله الغنیه وآله الفقیر وآله الفقیره وآله المسکین وآله المسکینه وآله الکریم وآله الکریمه وآله البخیل وآله البخیله وآله الشجاع وآله الشجاعه وآله الجبان وآله الجبانه وآله الحلیم وآله الحلیمه وآله الغضوب وآله الغضوبه وآله الصبور وآله الصبوره وآله الشکور وآله الشکوره وآله الکفور وآله الکفوره وآله الصادق وآله الصادقه وآله الکاذب وآله الکاذبه وآله الامین وآله الامینه وآله الخائن وآله الخائنه وآله العفیف وآله العفیفه

نصاب الصبیان

۳

۵ شفت در اصل شفه بود یا شفوه واو را حذف کردند

۵ این وزن لفظ عربی نیامده مگر آنکه گویند ۱۲

۵ شفت در اصل شفه بود یا شفوه واو را حذف کردند

۵ ابدال حرف او شاه و شفوا ی آید ۱۲

۵ شفت در اصل شفه بود یا شفوه واو را حذف کردند

۵ بیاده هم اطلاق کنند ۱۲

۵ راه تخفیف آن لفظ او را حذف کردند

۵ نساء و نسوان جمع آنست ۱۲

۵ مسکین گدا را گویند ۱۲

۵ باشد و بعضی گویند گدا آنست که قدرت کفاف نداشته باشد ۱۲

۵ گدا را فقیر هم گویند ۱۲

۵ شود ۱۲ آب را گویند که در زیر زمین باشد ۱۲

۵ است در اصل ربطی بود یعنی چیزی که بدان چیز دیگر را ببندند ۱۲

۵ سپس ربط بود یعنی چیزی که بدان چیز دیگر را ببندند ۱۲

۵ مولوی ستار العین ۱۲

۵ ویل گویند اصل ویل ویلی بود ۱۲

۵ از اصل گلو نگاشته ۱۲

۵ بسیار مردمان را بدو صدمه ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

همی گوید ابو نصر فراهی به توفیق خداوند الهی

حسد حافده وخفد حاسده ما حرکت الشمال النخل الدقیق و

تحرکت الشمال النخل الدقیق که صبیان را پیش از تعلم لغت

رغبت می افتد باشعار فارسی چون خوش آمدن شعر مر طبعهای

موزون را عزیزیست و تعلم لغت کلید همه علمهاست پس

قدری ازوی نظم کردم تا بی تکلف یاد گیرند و چند بیت که ضابطه

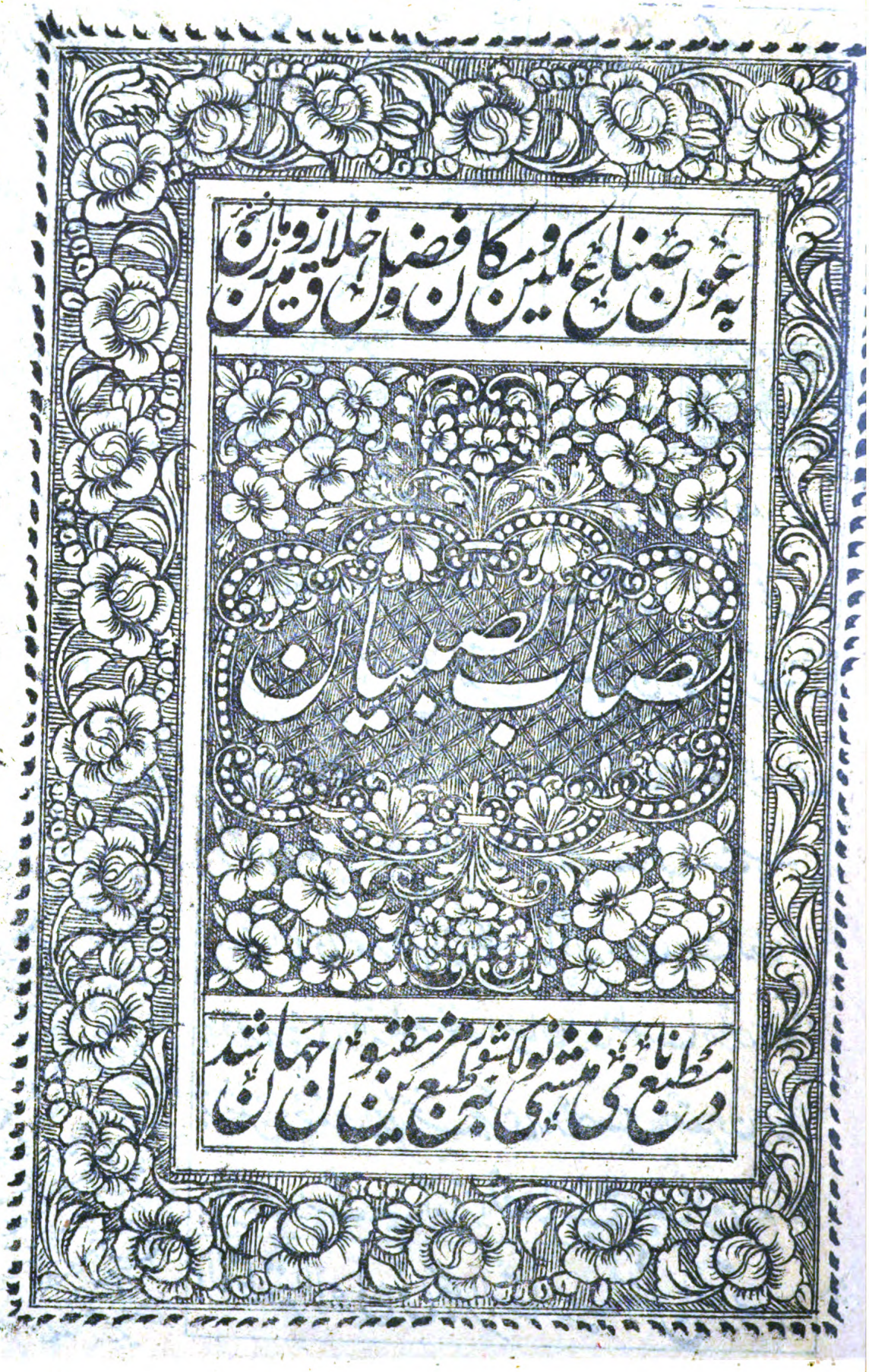
بود مر هر چیزی را از علوم متفرقه درمیان این قطعها درآوردم تا

بنوشتن و خواندن این نسخه هر کسی را رغبت افتد چون این مجموعه

دویست و بست بیت آمد آنرا نصاب الصبیان نام کردم

القطعة الاولی فی بحر التقارب المثمن المقصور

Risale-i Nur


به عون صنایع مکین و مکان فضیل و خلاق زمان
رسائل النور
در مطبع نامی منشی نولکشور مرقوم بطبع متین آن جمان شد

Kitāb al-ṣubyān.

49 D 81

~~L 905 D 2~~

Indian Institute, Oxford.

The Lucknow Sparks Library.

Presented

by

Munshi Newul Kishore.

